

دکتر علی‌رضا روحی میرآبادی

دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خوی

سیر اندیشه مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان

چکیده

در نیمه قرن دوم هجری، فرقه اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل پسر امام جعفر صادق علیه السلام بود، شکل گرفت. اسماعیلیان در ارتباط با مهدویت عقاید خاصی را مطرح کردند. نخستین کسی که به عنوان مهدی موعود از سوی اینان معرفی شد، اسماعیل بود که امام هفتم شمرده می‌شد. اما بیشتر اسماعیلیان به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شده و او را امام هفتم و پایان دهنده دوره ششم دانستند. به طرفداران این اعتقاد عنوان قرمطی اطلاق شد. قرمطیان در ابتدا و برای مدت کوتاهی به مهدویت احمد بن محمد حنفیه گرویده و سپس به مهدویت محمد بن اسماعیل بازگشتند. آنان برای مدت هشتاد روز فردی به نام مهدی اصفهانی را به عنوان قائم منتظر برداشتند اما با قتل وی بار دیگر به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند.

خلفای فاطمی هر یک اصلاحاتی را در عقیده مهدویت به وجود آوردند.

کلید واژه

اسماعیلیان، مهدویت، اسماعیل بن جعفر، محمد بن اسماعیل، قرمطیان، خلفای فاطمی، اسماعیلیان معاصر.

مقدمه

مهدویت از جمله موضوعاتی است که از همان سده نخست هجری مورد توجه مسلمانان به ویژه شیعیان قرار داشته است. فرقه‌های اسلامی در مورد مهدی موعود به اختلاف سخن رانده‌اند. نخستین فردی که به عنوان مهدی معرفی شد، محمد بن حنفیه بود که کیسانیه او را مهدی موعود خواندند (ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۵، ص ۱۷۹، نویختی، فرق الشیعه، ص ۲۶-۲۷؛ ابن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، مکتبه الصدوق، ص ۳۶-۳۲) افراد دیگر مانند ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، (نویختی، فرق الشیعه، ص ۳۴ و ۳۱-۳۰) عبدالله بن معاویه، (همان، ص ۳۵) امام محمد باقر علیه السلام، (ابن حزم، الفصل فی الملل، ج ۵، ص ۱۷۹؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۸-۳۶) محمد نفس زکیه، (همان، ص ۲۳؛ ابن حزم به آنها جارودیه گفته است، الفصل فی الملل، ج ۵، ص ۱۷۹) و امام جعفر صادق علیه السلام (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۵۳؛ اشعری قمی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۲۱؛ ابن بابویه قمی، کمال الدین، ص ۳۷؛ ابن حزم، الفصل فی الملل، ص ۱۸۰) از مهم‌ترین افرادی هستند که به عنوان مهدی پیش از شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه معرفی شدند.

با توجه به سابقه مهدویت، اسماعیلیان از ابتدای شکل‌گیری تا امروز، عقاید ویژه‌ای در مورد مهدویت مطرح ساخته و افرادی را به عنوان مهدی معرفی کرده و اصلاح‌هایی را در ارتباط با آنان انجام داده‌اند. مهدویت از نظر آنان با اصل امامت، پیوند محکمی دارد و در منابع کلامی و فلسفی و تاریخی اسماعیلیان به تفصیل در مورد آن بحث کرده‌اند. در این ارتباط باید به چند پرسش اساسی پاسخ داده شود. مهدی منتظر از نظر اسماعیلیان چه کسی است و چه مشخصاتی دارد؟ شرایط و علایم ظهور او چیست؟ آیا مهدی معرفی شده می‌تواند قسط و عدل وعده داده شده الهی را پیاده کند؟ آیا قائم منتظر به فرد خاصی اختصاص داشته یا به تمامی امامان اسماعیلی قابل انطباق است؟ اهمیت قائم منتظر از نظر اسماعیلیان در چه سطحی است؟ آیا او معصوم از خطا بوده؟ قائم منتظر فوت کرده یا در غیبت است؟ و آیا بین مهدی و قائم تفاوتی وجود دارد.

مهدویت اسماعیل بن جعفر

نخستین فردی که از سوی برخی از اسماعیلیان به عنوان مهدی معرفی شد، اسماعیل پسر

جعفر الصادق علیه السلام است. در منابع اسماعیلی، تولد او را در سال ۱۱۰ هجری شهر مدینه دانسته و او را پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده‌اند (ابن هیثم، المناظرات تصحیح Madilung ص ۳۵). اسماعیل به جهت ترس از عباسیان به شام، بصره، کوفه و سرزمین فارس سفر می‌کرد (عارف، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۱۷).

روایت‌های بسیاری تأکید می‌کند که اسماعیل در زمان حیات پدرش در عریض مدینه فوت کرده و امام جعفر صادق علیه السلام در مسیر راه از عریض تا شهر مدینه که جسد اسماعیل را منتقل می‌کردند سه بار دستور دادند تابوت را بر زمین گذارده و روی آن را باز کرده و گریه و زاری کنند (جوینی، تاریخ جهانگشا، ص ۱۴۸، شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۷۱، قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الانما الاطهار، ص ۳۰۹، ادريس عمادالدین، عیون الاخبار و فنون الآثار، ص ۳۳۴).

در حقیقت امام علیه السلام می‌خواستند مرگ اسماعیل را بر همگان ثابت کنند تا در آینده غیبت و مهدویت او مطرح نشود اما عده‌ای از اسماعیلیان با این وجود به امامت او معتقد شده و برای تأیید اعتقاد به ذکر احادیثی متوسل گردیدند.

شهرستانی معتقدین به امامت اسماعیل را «واقفه» خوانده است زیرا آنان سلسله امامت را در اسماعیل متوقف ساختند (شهرستانی، توضیح الملل، ص ۱۷۵). نوبختی و قمی این فرقه را «اسماعیلیه خالص» نامیده‌اند (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۰).

علامه مجلسی در این خصوص می‌نویسد: اسماعیلیان به سه گروه تقسیم شدند، گروهی معتقدند که اسماعیل نمرده و قائم منتظر است و در جایی مخفی شده که به زودی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود (ابن هیثم، المناظرات، ص ۳۶؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۹؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۵۹).

بر طبق عقیده این گروه، چون مدار دور امام هفت تا است، شش امام ظاهر و هفتمی مستور از نااهل و قائم است و او زنده خواهد بود و آخر الزمان باز آید و مهدی او باشد، (سید مرتضی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، ص ۱۸۲؛ فدائی خراسانی، تاریخ اسماعیلیه یا هدايت المومنین الطالبین، ص ۱۴) اینان برای اثبات زنده بودن اسماعیل، دلایلی دارند، از جمله روایتی نقل می‌کنند که محمد پسر دیگر امام جعفر صادق علیه السلام، برادر خود اسماعیل را در حال خواب دیده است و امام به او دستور دادند تا

این خبر را پنهان سازد. دلیل دیگری که نقل می‌کنند این است که چه سبب داشت که جعفر صادق علیه السلام محضرنامه‌ای برای فوت پسرش منعقد سازد (شهرستانی، توضیح الملل، ص ۲۵۹). بر طبق نقل برخی از منابع اسماعیلی، سال‌ها پس از فوت امام جعفر صادق علیه السلام، اسماعیل را در بصره دیده‌اند که در بازار فردی فلج را شفا داده و نابینایی با دعای او بینا شده است (اربعه کتب اسماعیلیه، ص ۱۵-۱۶، جونی، تاریخ جهانگشای، ص ۱۴۸).

شیخ صدوق در بحثی مفصل مرگ اسماعیل را با روایت‌های محکم و دلایل منطقی ثابت می‌کند (ابن بابویه، کمال الدین، ص ۷۱، ۷۳).

گروه دیگری که مجلسی از آنان یاد می‌کند، معتقدند اسماعیل در زمان امام جعفر صادق علیه السلام فوت کرده و محمدبن اسماعیل پس از او به امامت رسید.

گروه سوم اسماعیلیان اعتقاد داشتند محمدبن اسماعیل توسط خود امام صادق علیه السلام به امامت برداشته شده است (مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۷۵؛ ابن هیثم، المناظرات، ص ۳۵).

با مراجعه به منابع رجالی امامیه متوجه این مسأله می‌شویم که مطلب خاصی در مورد اسماعیل نیامده است. کشی در شرح حال بسام از قول امام جعفر صادق علیه السلام روایتی را نقل کرده و اسماعیل را متهم به قتل بسام می‌کند و او را به آتش بشارت می‌دهد (کشی، رجال، ص ۲۴۵).

روایت‌های بسیاری وجود دارد که اسماعیل فردی شراب‌خوار بوده و امام صادق علیه السلام بر کار او انکار کرد (جونی، تاریخ جهانگشای، ص ۱۴۵؛ همدانی، جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان، ص ۹).

شیخ صدوق سه روایت مشابه را نقل می‌کند که فردی از امام جعفر بن محمد علیه السلام در مورد اسماعیل سؤال کرد امام فرمود: «عاصی عاصی لایشبهنی و لایشبه احد من آبائی» (ابن بابویه، کمال الدین، ص ۷۰).

با توجه به این توصیفات اسماعیل از نظر برخی منابع شیعه‌ی امامیه شخصیت مثبتی شمرده نمی‌شود و همواره مورد انکار و طرد پدرش بوده است.

به هر حال اسماعیل به عنوان نخستین امام قائم در نظر عده‌ای از اسماعیلیان متجلی شده که او را زنده می‌دانستند و معتقد بودند که از نظرها غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد و وعده الهی را تحقق خواهد بخشید.

مهدویت محمدبن اسماعیل

پس از فوت امام جعفر صادق علیه السلام عده بسیاری از اسماعیلیان به امامت و مهدویت محمدبن اسماعیل معتقد شدند و این اعتقاد را چنین توجیه می‌کردند که چون امام جعفر صادق علیه السلام پسرش اسماعیل را نامزد امامت نمود و او فوت کرد امامت به پسرش محمد می‌رسد و امام جعفر صادق علیه السلام محمدبن اسماعیل را جانشین خود ساخت و امامت حق محمد است و به دیگری نمی‌رسد (ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ص ۲۹). نویختی و قمی هواداران این فرقه را مبارکیه خوانده‌اند (نویختی، فرق الشیعه، ص ۶۸۶۹؛ المقالات و الفرق، ص ۸۱؛ شهرستانی، ملل و نحل، ص ۲۱۱). در این رابطه روایت‌هایی را از قول امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کنند (ابن هیثم، المناظرات، ص ۵۶).

محمدبن اسماعیل موقع فوت جدش بیست و شش سال داشت. امام جعفر صادق او و برادرش علی را مخفی کرده بود و محمدبن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را صادر کرده بود از مدینه گریخته و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرده و سرانجام در فرغانه فوت کرد و همانجا دفن شد (داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۳۵۴-۳۵۱؛ عارف تامر، تاریخ الاسماعیلیه، ص ۱۱۸-۱۱۷).

در منابع رجالی شیعه، مطلب خاصی در مورد محمدبن اسماعیل نیامده است. کلینی روایتی را نقل می‌کند که محمدبن اسماعیل چون قصد سفر به بغداد را داشت، نزد عمویش امام موسی کاظم علیه السلام آمد و ایشان سه بار او را سفارش به ترس از خونشان نمودند. اما محمد در بغداد نزد هارون سعایت امام را کرد و صدای از او گرفت (کلینی، اصول کافی، ص ۴۰۰).

عدم دسترسی اسماعیلیان به محمدبن اسماعیل باعث شد تا به او لقب «المکتوم» داده و وی را شخصیتی با خصایص ویژه معرفی کرده و برای او ارزش و اهمیت والایی را در نظر بگیرند. تبلیغات اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد. داعیان محمد به جزایر زمین فرستاده شدند و دارالهیجریه‌ای برای آنان بنا گردید و سیستم تبلیغاتی گسترده‌ای بنا شده که مراتب آن به تثلیث مسیحیت شباهت داشت (ابراهیم حسن، حسن و طه شرف، عبیدالله المهدی، ص ۳۸-۳۷؛ نویختی، فرق الشیعه، ص ۷۴-۷۲). اعتقاد به مهدویت محمدبن اسماعیل در میان اکثریت اسماعیلیان نخستین رسوخ پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای در این جهت برپا شد.

بر طبق نظر اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشریت در هفت دوره، هر یک با طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد و هر دوره با پیامبر ناطقی که آورنده وحی منزل است، آغاز می‌شود و هر یک از این ناطقان یک وصی روحانی دارد و در پی هر وصی هفت امام می‌آمدند که اتماء نامیده می‌شدند. در دوره هر امامی، هفتمین امام به مرتبه ناطقی، اعتلا می‌یابد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود. وی شریعت ناطق پیشین را نسخ می‌کند و دور جدیدی را آغاز می‌کند (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۴-۱۶۳؛ یمانی، الاتوار اللطیفه فی حقیقه، ص ۱۲۶؛ ابراهیم بن حسین حامدی، کنز الولد، ص ۲۵۴). بر این اساس، امام هفتم و پایان دهنده دور ششم که دور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، محمد بن اسماعیل بود که با او دور امامت به پایان می‌رسد (ابن جوزی، تبلیس ابلیس، ص ۱۲). او که استتار اختیار کرده چون ظهور کند ناطق هفتم و مهدی موعود می‌شود و تنها در مرتبه او ناطق و اساس یکی خواهد بود. او دین جدیدی می‌آورد که شریعت قبلی را نسخ کرده تکالیف ظاهری بشریت را با منادی تأویل برداشته و توجه به باطن خواهد داشت (ابراهیم حسن، عبیدالله المهدی، ص ۳۹). اوست که دور پایانی جهان را آغاز می‌نهد و به این ترتیب در دور واپسین و پیش از آن که جهان به آخر برسد، حقایق آزاد از هر رمز و رازی به تمامی جهان معلوم می‌شود و دور معرفت شروع می‌گردد. در این عصر مسیحایی و مهدوی، دیگر نیازی به شرایع نیست. محمد بن اسماعیل به عدالت بر جهان فرمان خواهد راند و سپس عالم جسمانی را به پایان می‌رساند و داوری روز رستاخیز آدمیان می‌نشیند در این حال وی قائم القیامه و امام روز رستاخیز خواهد بود و دور او پایان زمان و عصر تاریخ بشریت است (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۴-۱۶۳).

در تأیید این موضوع، روایت‌هایی را در شأن و مقام محمد بن اسماعیل نقل می‌کنند از جمله آنها این روایت است: «لَوْ قَامَ قَائِمُنَا عَلَتِ الْقُرْآنُ جَدِيدًا». (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۴)

ابن هیثم که از متفکران بزرگ اسماعیلی است درباره مهدویت محمد بن اسماعیل می‌نویسد: «روایات از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که مهدی نامش نام من است و اسم پدرش اسم پدر من است. گویند محمد بن اسماعیل مهدی موعود است زیرا اسماعیل بن ابراهیم جد پیامبر است و خود او هم نام پیامبر است» (ابن هیثم، المناظرات، ص ۵۶).

معتقدان به مهدویت محمد بن اسماعیل، او را آخرین فردی می‌دانند که هم امام بود و هم

پیامبر (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۲، ۷۴). و معتقد شدند که وی زنده است و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل باب اوست (ابن هیثم، المناظرات، ص ۳۶). به این ترتیب غیبت محمد بن اسماعیل مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفته و به صورت گسترده‌ای تبلیغ می‌شد و پایه‌های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده گذاشته شد.

در کنار این گروه که به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند و او را به عنوان آخرین امام می‌شناختند، گروه دیگری از اسماعیلیان معتقد بودند که امامت در فرزندان او تداوم دارد و خلفای فاطمی از نسل محمد بن اسماعیل هستند؛ اشعری از این فرقه با نام «مبارکيه» یاد می‌کند (اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۱).

دعوت اسماعیلیان پس از محمد بن اسماعیل تا به قدرت رسیدن المهدی به ائمه مستور بود که نامشان در منابع به اختلاف آمده است. اسماعیلیانی که به ائمه مستور دعوت می‌کردند امام حاضر را برگزیده خداوند معرفی کرده و وعده ظهور مهدی موعود را به یارانشان می‌دادند.

قرمطیان و مهدویت

قرمطیان از شاخه‌های مهم اسماعیلی هستند. دعوت آنان تا زمان عبیدالله مهدی، هدف واحدی را دنبال می‌کرد. رئیس این فرقه حمدان بن اشعث بود که ملقب به قرمط (ابن جوزی، تبلیس ابلیس، ص ۱۰۴؛ تامر، تاریخ الاسماعیلیه، ص ۹۱) شده و جایگاه خاصی را در بین پیروانش به دست آورده بود. وی که در سال ۲۸۷ هجری در کوفه مشهور شد، به زهد و پارسایی تظاهر کرد و گروهی گرد او فراهم آمدند. او در ابتدا کاملاً به سلمیه نزدیک دمشق و اسماعیلیان وفادار بود و داعیان مشهور و با نفوذی با وی همراه شدند، سلمیه با این اقدامات او موافق نبود اما از ترس دوگانگی سکوت کرد (تامر، اسماعیلیه و قرامطه، ص ۹۰-۸۹). کارگزار اصلی او عبدان، شوهر خواهرش بود که ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را داعی جنوب ایران و زکریویه را داعی غرب ایران کرده و خود از کلوآزی رهبری را به دست گرفت (دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۲۷). و به این صورت قرامطه به سه گروه عمده تقسیم شدند:

۱- قرامطه سواد یا شمال که برجسته‌ترین داعیانشان عبدان، حمدان و آل مهرویه بودند.

۲- قرامطه بحرین که داعیان عمده آل جنابی بودند.

۳- قرامطه قطیف و جنوب بصره که داعیانشان ابوحاتم بورانی و ابوالفوارس بودند (ناهر).

اسماعیلیه و قرامطه، ص ۸۳).

از ابتدای تبلیغات، حمدان و شوهر خواهرش عبدان دعوتشان به «الامام من آل رسول الله» بود (مقریزی، اتعاظ الحنفاء باخبار الانمه الفاطمیین الخلفاء، ص ۱۵۵). در حقیقت نام این امام در ابتدا مشخص نبود. قرامطیان ظهور رهبری را به یکدیگر نوید می دادند و برای ترویج این اعتقاد خود از هیچ عملی فروگذار نبودند (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۰).

مهدویت احمدبن محمدبن حنفیه

آنچه در منابع در مورد قرامطیان به آن توجه بسیار شده، اعتقاد به مهدی غایب است. ثابت بن سنان در شرح ابتدای کار قرامطیان و حمدان بن قرمط می نویسد: در سال ۲۶۷ هجری در ابتدا اعتقاد به مهدویت «احمدبن محمدبن حنفیه» داشتند چنان که از نامه ای از قول فرج بن عثمان نقل شده که او را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمدبن محمدبن حنفیه و جبرئیل است. در ادامه این نامه از شیوه اذان گفتن آنان سخن رانده است که در هر نماز مؤذن پس از ذکر نام خداوند و شهادت بر این که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدایند می گویند اشهد ان احمدبن محمدبن حنفیه رسول الله و در واقع این فرد را هم طراز با پیامبر می شمردند. سایر مسایل اعتقادی آنان در ادامه همین نامه آمده است (ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء باخبار الانمه الفاطمیین الخلفاء، ص ۱۵۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ص ۸۸-۹۱) که از نظر بقیه مسلمانان کفر و الحاد شمرده می شود. نویسندگان دیگری چون مقریزی همین مطالب را ذکر کرده اند به احتمال زیاد فرج بن عثمان نام سیری یکی از داعیان بوده که این نامه را نوشته است. برای مدت کوتاه و در مقطع زمان خاصی این اعتقاد به وجود آمده و هدف اصلی آن دعوت برای مهدی از فرزندان محمدبن حنفیه بود و این امر برای استقلال سیاسی و اجتماعی قرامطه بحرین بسیار مؤثر بود که پس از مدت کوتاهی تغییر کرده و به اعتقاد جدیدی روی آوردند.

محمدبن اسماعیل قائم منتظر قرمطیان

اعتقاد اصلی قرمطیان به مهدویت محمدبن اسماعیل است با توجه به این که اسماعیلیان و قرمطیان در آغاز به یک هدف می‌اندیشیدند، زمینه پذیرش مهدویت محمدبن اسماعیل برای آنان کاملاً مهیا بود از سوی دیگر مهدویت احمدبن حنیفه با تردیدهای بسیار مواجه شد و وعده ظهور او محقق نگردید (بزون، القرامطه بین الدین و الثورة، ص ۲۶۰-۲۵۹). بنابراین اعتقاد جدید، مورد پذیرش و حمایت جدی قرمطیان قرار گرفت و چون از لحاظ مالی قوی شدند و افراد موثقی مطیع‌شان گردید، تبلیغ برای محمدبن اسماعیل را وسعت دادند و او را به عنوان امام مهدی که در آخرالزمان آشکار می‌شود و حق را به پا می‌دارد، معرفی کردند و داعیان برای او بیعت می‌گرفتند و اموال را برای او گردآوری می‌ساختند تا او آشکار گردد (ثابت‌بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۱۹۲-۱۹۰؛ مقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، ص ۱۵۸). آنان معتقد بودند محمدبن اسماعیل زنده است و در سرزمین‌های روم غایب و پنهان است و قائم مهدی اوست (قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۵۸؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۳؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۱). این اعتقاد با تألیف و انتشار کتاب داعی نسفی به نام «المحصول» تقویت شد. این اثر به دست نیامده اما با توجه به قرائن آثار دیگر به نظر می‌آید نیمه اول این کتاب به عرضه یک نوع نظام ما بعد الطبیعی نوافلاطونی پرداخته و بخش دوم با هفت دور نبوت در تاریخ بشریت سروکار دارد (یمانی، الانوار الطیفة فی حقیقه، ص ۱۲۹؛ ابراهیم‌بن حسین حامدی، کنزالولد، ص ۲۵۴). ابوحاتم رازی از داعیان مشهور قرمطی، مبلغ این نظریه در طبرستان، اصفهان، آذربایجان و گرگان شد. او با ابوطاهر روابط گرمی پیدا کرد و به او اشتباه اعتقادی را متذکر شد که دور ششم با ظهور امام هفتم محمدبن اسماعیل به پایان می‌رسد و دور هفتم بعد از او آغاز می‌شود. او تأکید کرد که دور ششم به طور حقیقی به پایان نمی‌رسد مگر بعد از بازگشت امام هفتم و او بعد از بازگشتش، زمین را از قسط و عدل پر می‌کند. حتی ابوحاتم رازی یک بار نزد مرداویع، تاریخی را برای ظهور مهدی پیش‌بینی کرد ولی چون این پیش‌بینی محقق نشد به ناچار به ری و سپس به آذربایجان گریخت (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۳).

پس از نسفی شاگردش ابویعقوب سجستانی به دفاع از استادش پرداخته و کتاب خاصی در

این رابطه به نام «النصره» تألیف کرد.

تغییر اعتقادی قرامطیان باعث تکان شدیدی در اواخر عهد ابوسعید و ابتدای حکومت ابوطاهر گردید. ابوطاهر، رهبری جوان و شجاع و متعصب نسبت به حرکت قرامطه بود. او حرکت قرامطه را با قدرت و اعتماد به آن از نو تجدید کرد و پایه‌های اعتقادی آن را در بین پیروانش محکم ساخت (بزون، القرامطه بین الدین و الثورة، ص ۲۶۱).

در چارچوب این اعتقاد جدید، قرامطه به ابوطاهر همچون داعی مهدی می‌نگریستند و حتی عقاید غلوآمیزی نسبت به او پیدا کرده بودند (ذهبی، تاریخ الاسلام، ابن حزم، الفمل فی الملل، ص ۱۸۷). مشخص نیست که آیا آل زکریه نیز در شام این مرحله را سپری کرده‌اند و یا آنها از ابتدا مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند. آنچه در مورد آنان شایان ذکر است این است که ابتدا یحیی و سپس حسین پسران زکریه خود را امام منتظر یعنی نواده محمد بن اسماعیل خواندند ولی قرامطیان بحرین و عراق این ادعا را نپذیرفتند و خود آنها نیز از این ادعایشان سرخورده شدند (دخویه، قرامطیان بحرین و فاطمیان، ص ۴۲).

به هر حال تعالیم اعتقادی قرامطیان در پیروانشان تأثیر بسیار زیادی گذاشت به گونه‌ای که آنان بارها در راه اعتقاد خود نبردهای بسیار سختی کرده و دشمنان خود را شکست داده بودند و باعث رعب و وحشت عجیبی در بین مخالفان خود شدند.

در ابتدا قرامطیان در کنار اسماعیلیان و پیرو عقاید آنان بودند اما با مرگ رهبر دعوت در سلمیه متوجه تغییر لحن جانشین او شدند و عبدان چون به گفتگو با پیشوای بزرگ پرداخت، فهمید که دعوت به نام محمد بن اسماعیل، حیل‌های برای گرد آوردن پیروان بوده بنابراین آنان از فرقه جدا شده و داعیان خود را از این تصمیم آگاه ساختند (همو، ص ۴۲-۴۳؛ تامر، اسماعیلیه و قرامطه، ص ۱۶۹).

برخی از بزرگان اسماعیلی که اکنون قرامطی شناخته می‌شدند، نسبت خود را به محمد بن اسماعیل رسانده و سعی در جلب توجه یاران خود از این طریق داشتند از جمله آنها فردی به نام قاسم بن احمد قرامطی است که قرامطیان او را به مدثر ملقب کرده و نامش را عبدالله گذاشته بودند و او را به عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل می‌شناختند (ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۱۸۹؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ص ۱۶۹).

اختلاف قرامطه و اسماعیلیان پس از این نیز تشدید شد گروهی از قرامطه تا زمان ظهور مهدی از فرزندان اسماعیل خواستار ایجاد مجلس شوری به طریق انتخابات برای اداره دعوت بودند که عبیدالله با آنان مخالفت کرد و آنان را از مرکز دعوت دور ساخت (تامر، اسماعیلیه و قرامطه، ص ۹۰).

پیروان قرامطه که به مهدی موعود دعوت می کردند می بایست خمس درآمدهای خود را به نام صاحب عصر یعنی امام غایب بپردازند و این رسم بعدها نیز باقی ماند. این پول در لحساب خزانه مخصوصی به نام خزانه مهدی که تولیت خاصی داشت واریز می شد (دخویه، قرامطیان بحرین و فاطمیان، ص ۹۳).

مهم ترین ویژگی مهدی، در اعتقاد قرامطیان این بود که شرع را منسوخ سازد ولی این کار تنها برای آشکار ساختن کامل حقیقت هایی بود که در شرع اسلام و در کتاب های مقدس پیامبران پیشین مکتوم شده بود. قرامطیان محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولی العزم می شمردند و معتقد بودند قائم المهدی کسی است که به پیغمبری برخیزد و آیینی نو آورد و دین محمدی را از میان بردارد و نسخ کند (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۴).

آنان برای تأیید نظر خود به اخباری استناد جسته اند که از قول امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده از جمله آنها این احادیث است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ جَنَّةَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ»، قمی در این خصوص می نویسد: هدفشان از نقل این احادیث، این است که خداوند محرمات و آنچه را که برگیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است (قمی، المقامات والفرق، ص ۸۴).

دعوت قرامطیان که در بین توده مردم، بویژه مردم بحرین توسط آل جنابی و نیز شام توسط آل زکریه به طور وسیعی تبلیغ می شد. ابوسعید جنابی و پس از او پسرش ابوطاهر رعب و وحشت عجیبی در دل مسلمانان را به وجود آوردند.

ابوطاهر در سال ۳۱۶ هجری دارالهجری بنا کرد و به مهدی دعوت کرد و کار او بسیار پیشرفت کرده و قوی شد و مناطق وسیعی را با این پیروان به سیطره خود درآورد به گونه ای که خلیفه ناچار شد هارون بن غریب را برای نبرد با او بفرستد. هارون در نبرد، پیروزی هایی به دست آورد

(ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوك والامم، ص ۳۸۰۳؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ص ۲۲۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ص ۳۷۴-۳۷۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ص ۱۵۸). این دعوت که در منابع زیادی به صورت یکسان ذکر شده نشان دهنده این است که ابوطاهر در آن سال تبلیغاتش را افزایش داده و به مرحله جدیدی گام نهاده است از او قصایدی باقی مانده است که اعتقاد او را به مهدی و همچنین اهتمام زیاد او را برای گسترش دعوتش نشان می دهد (ابن تغری، النجوم الزهره، ص ۲۲۰). او حتی حمله به مکه و قتل عام حاجیان و بردن حجرالاسود را به عنوان وظیفه دینی و مذهبی که برای ظهور مهدی لازم می دانست، معرفی کرده و برای این قتل عام تفسیرهای باطنی از آیات قرآن ارائه می کرده است (نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۴-۷۵).

مهدی اصفهانی، قائم کاذب

قرمطیان بحرین در نیمه اول قرن چهارم، تغییر اعتقادی مهمی را تجربه کردند. ابوطاهر در این تغییر اعتقادی به طور موقت حکومت بحرین را به جوانی ایرانی از مردم اصفهان سپرد و او را مهدی منتظر خواند.

تاریخ این انتساب و نام مهدی اصفهانی به اختلاف نقل شده است. مسکویه این حادثه را در ذیل سال ۳۳۲ هجری، (مسکویه: تجارب الامم، ص ۸۶-۸۷) ثابت بن سنان در سال ۳۲۶ هجری، (ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۵۵۶) مسعودی و عریب بن سعد سال ۳۱۹، (مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۳۷۸؛ عریب بن سعد قرطبی، صلة تاریخ الطبری، ص ۱۶۲) نویری با اختلافی چهل ساله که قطعاً اشتباه است ظهور مهدی اصفهانی را به آغاز دوران ابوسعید نسبت می دهد (دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۸۳). به احتمال زیاد تاریخ صحیح، سال ۳۱۹ هجری است چرا که این تاریخ باگذشتن ۱۵۰۰ سال از مرگ زرتشت در پایان سال ۱۲۴۲ از دوران اسکندر مصادف می شد و برای این تاریخ پیشگویی هایی به زرتشت و جاماسب داده می شد مبنی بر این که این سال شاهد برقراری دوباره حکومت مجوسان خواهد بود (بزون، القرامطه بین الدین و الثورة، ص ۲۷۲؛ مادلونگ، فرقه های اسلامی، ص ۱۵۴). در منابع اسلامی نیز ظهور دعوت باطنیان را که قرمطیان شاخه مهمی از آنان بودند، بنابر پیش بینی زرتشتی می دانند که در کتابش ظهور مردی را نوید می دهند که پادشاهی

زرتشت را تازه می‌کند و بر سراسر زمین دست خواهد یافت و زمان موعود با روزگار مکتفی و مقتدر برابر است (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۷۲-۱۷۳).

این غلام که به نام ذکری، زکریا و این سنبر خوانده شده در ابتدا از اسیرانی بود که ابوطاهر بین یارانش تقسیم کرده بود. او از همان ابتدا با گردن فرازی و سخنان درشت خود را در برابر اربابش نشان داد. اصفهانی از طریق فردی به نام الصفوی به اسرار ابوطاهر و پیچیدگی‌های احوال قرامطه اطلاع پیدا کرد. او برای قتل دشمنش شریک، شوهر خواهر ابوطاهر این اسرار را به اصفهانی اطلاع داد (بزون، القرامطه بین الدین و الثوره، ص ۲۷۴؛ مسکویه، تجارب الامم، ص ۸۷).

چون ابوطاهر متوجه شد او به اسرار قرمطیان آگاهی دارد با وی خلوت کرد و سخنش را شنید و مطیع وی گردید و به یارانش دستور داد تا از دستور وی پیروی کنند و او را به عنوان مهدی موعود معرفی کرد. یاران ابوطاهر به او ایمان آورده و معتقد شدند او غیب می‌داند و از آنچه در دل‌ها و خاطرشان هست خبر دارد (ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۲۲۵؛ عرب‌بن سعد، صله تاریخ طبری، ص ۶۹۴۹).

ابوطاهر که به قدرت وی معترف شده بود، آموزش‌های داعیان اسماعیلی را طرد کرد و به پیروان خود گفت دین راستین که اینک ابلاغ شده، دین پدرمان، آدم است. پیامبران بعدی موسی، عیسی و محمد همگی شیاد بوده‌اند (مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۵۵). نفوذ اصفهانی با حمایت‌های ابوطاهر بسیار قوی شد و به گونه‌ای که شریک، شوهر خواهر ابوطاهر را به همراه جمعی از با نفوذترین یاران ابوطاهر و هفتصد نفر که بیشترشان از سران سپاه بودند به قتل رساند و اقدامات زشت و روش‌های ناشایسته در سپاه پدید آورد که از زمان تسلط ابوسعید و فرزندان او بر آن ولایات سابقه نداشت (مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۳۷۹-۳۷۸؛ ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۲۲۵).

به اعتقاد قرمطیان، قائم منتظر موقع ظهور باید شریعت را منسوخ می‌کرد. مهدی اصفهانی دست به این کار زد، رسوم عجیب و غریب و بی‌سابقه‌ای را به وجود آورد. او عبادت و شریعت اسلامی را منسوخ شده اعلام کرد و سب و لعن پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و همچنین امامان را در ملاء عام، و سوزاندن کتاب‌های دینی و پرستش آتش را شایع کرد (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه،

ص ۱۹۱). فرمانروایی مهدی اصفهانی تنها ۸۰ روز به طول انجامید. ابوطاهر چون از اقدامات وی بیمناک شده بود و از طرفی بسیاری از کارهای وی باعث بدگمانی گردید، پس بر آن شد تا او را بیازماید و چون دروغگویش یافت، دستور قتل وی را صادر نمود و اعلام کرد که او زندقی بوده که قتلش واجب شده بود (دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۸۳؛ بزون، القرامطه بین الدین و الثورة، ص ۲۷۴). مهدی اصفهانی بیشتر به صورت بازگرداننده کیش ایرانی درآمده بود تا خلفی از علی و فاطمه که اسماعیلیان انتظارش را داشتند بیاید و حقیقت‌های پنهان شده در نگاشته‌های مقدس پیامبران یهود و مسیحیت را آشکار کنند. ادعا شده بود که مهدی اصفهانی از تبار پادشاهان ایرانی است و او مجوسی است که مردم را به پرستش آتش فرا خوانده بود.

ماجرای مهدی اصفهانی باعث شد تا به اتهام‌های پیوسته جدلیان میدان داده شود تا بگویند که در عقیده باطنی اسماعیلیان شرکی دوگانه‌پرستی یا ثنویتی نهفته بوده و بانیان آن گروهی از شعوبیان متعصب ضدعرب بوده‌اند و دست به توطئه زده‌اند تا اسلام را نابود کنند. به احتمال زیاد علت این که ابوطاهر، مهدی دروغین را زود سرنگون ساخت به همین واکنش گسترده و خصمانه باز می‌گشت (مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۵۴-۱۵۷).

نفوذ قرمطیان به واسطه ظهور مهدی دروغین بر اسماعیلیان شرق کاسته شد. بسیاری از قرمطیان به ویژه آنان که از رجال قبایل بودند، بحرین را ترک گفته و در دهه‌های بعد به سپاهیان قرمطی پیوستند.

از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که دچار تنگناهایی شد، ابوحاتم رازی بود، وی ناچار شد تا از پیروان خود پنهان شود و برای التیام این زخم تلاش‌هایی نمود ولی به نتیجه نرسید. وی کتاب «الاصلاح» را بعد از ماجرای مهدی اصفهانی در واری آن حادثه نوشت. در این میان قرمطیان عراق به عقیده مهدویت محمد بن اسماعیل باقی مانده بودند. قرمطیان بحرین نیز پس از قتل مهدی اصفهانی به رد و انکار وی برخاسته و به معتقادات قبلی خود بازگشتند و مدعی شدند که از جانب و به فرمان مهدی غایب عمل می‌کنند و این اعتقاد تا پایان حیاتشان در بین آنان باقی بود و به شدت نسبت به این اعتقاد حمیت به خرج می‌دادند و در نهایت نیز بر اثر منازعات داخلی دچار سستی و ضعف و اضمحلال گردید و هرگز بین آنان و اسماعیلیان در مورد مهدی آشتی به

وجود نیامد. تنها در دوره المعز بود که اصلاحاتی توسط وی به عمل آمد و تا حدودی قریظیان به اسماعیلیان نزدیک شدند (مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۵۷؛ دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۹۱).

امامت از نظر خلفای فاطمی

به اعتقاد اسماعیلیان پس از فوت محمد بن اسماعیل، سه نفر از فرزندان او جانشینش گردیدند که به آنها ائمه مستور اطلاق شده است. نام ائمه مستور در منابع به اختلاف آمده اما در آثار اسماعیلی این گونه ذکر شده است: عبدالله بن محمد اسماعیل ملقب به الرضی، احمد بن عبدالله و حسین به احمد (ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، ص ۲۸۹-۲۹۳؛ داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۴۶۷-۳۸۰؛ غالب، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ص ۱۵۷-۱۵۲) و پس از او سعید که ملقب به عبیدالله شد. در دوره ستر امامت دارای مقامات و درجاتی بوده (تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ص ۴۱) و داعیان اسماعیلی فعالیت گسترده‌ای را برای اثبات امامت آنان داشتند.

این اعتقاد در بین اسماعیلیان وجود داشت که امامت در تمامی ادوارش از ابتدای آن تا آخرش مستمر الوجود است زیرا امام وارث نبی است و از سوی نبی مشخص می‌شود و هدایت امام موروثی است بر طبق اصل دور، امام، معلم شریعت است پس همواره این حالت مستمر است تا زمانی که حکمت الهی اجازه به تجدید شریعت دوم بدهد از این رو امامت تا قیامت استمرار دارد (علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن الفوائد، ص ۶۸). بر طبق این اعتقاد، اسماعیلیان امامت را پس از محمد بن اسماعیل در فرزندان او و سپس در شخص عبیدالله می‌دیدند.

اصلاحات عبیدالله و اعلام مهدویت او

بر طبق منابع اسماعیلی، عبیدالله در سال ۲۵۹ یا ۲۶۰ هـ در عسکر مکرّم متولد شد سپس پدرش به سلمیه منتقل شد و در آنجا رشد و جانشین پدرش گردید. او مدت هشت سال تحت سرپرستی عمویش ابوعلی بود که بعدها با دخترش ازدواج کرد و از دختر عمویش فرزندش قائم متولد شد. دعوت اسماعیلیان در زمان او از سلمیه به مناطق مختلف پراکنده گردید (داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۸۹-۱۰۵).

از مهم‌ترین داعیان اسماعیلی در یمن، ابن حوشب و در افریقیه ابوعبدالله شیعی بودند. ابوعبدالله که ادامه دهنده دعوت حلوانی و ابوسفیان بود پس از آن که در حج خود را به کتامة نزدیک کرد به همراه آنان به افریقیه رفت و کار دعوت را با شدت تمام ادامه داد (ابن خلدون: العبر، ص ۴۳؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار افراد البشر، ص ۶۳۶۴؛ ابن اثیر، الکامل، ص ۹۳). وی که برای مهدی دعوت می‌کرد برای جلب قبیله کتامة به جعل احادیثی پرداخت تا آنان را به مهدی معتقد نماید و به آنان گفت: «در روایات آمده است زمانی که مهدی قیام می‌کند گروهی از نیکان اهل زمانه او را یاری می‌کنند آنان قومی هستند که نامشان مشتق از کتمان است پس شما اهل کتامة آن قوم هستید.» (داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۴۴).

علاوه بر ابوعبدالله سایر داعیان نیز وعده ظهور مهدی را به مردم می‌دادند. ابن حوشب در یمن به مردم گفت: ظهور مهدی نزدیک است باید آماده و مستعد خروج باشید. جمعی از اهل عراق به ایشان پیوستند و قوی حال شدند و اموال را بین خود تقسیم کردند (قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوة، ص ۳۳ به بعد؛ همدانی، جامع التواریخ، ص ۱۳). البته وفاداری اسماعیلیان یمن به عبیدالله تا سال ۲۹۹ هجری، تداوم یافت در این سال فردی به نام ابن فضل پس از تصرف صنعا، شریعت را ملغی اعلام کرد و خویشان را مهدی خواند او حتی سعی در جلب نظر ابن حوشب داشت که موفق نشد. این موقعیت او مدت کوتاهی بیشتر دوام نیاورد و با مرگ ابن فضل جنبش او از هم پاشید و بار دیگر اسماعیلیان یمن به مهدویت عبیدالله گرویدند (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۵۴).

موفق‌ترین داعی عبیدالله، ابوعبدالله شیعی بود او پس از آن که نیروی کافی به دست آورد به عبیدالله نامه نوشت و او را به افریقیه دعوت کرد. حاکم سجلماسه، عبیدالله را دستگیر و زندانی کرد اما ابوعبدالله به کمک وی آمده و او را آزاد ساخت و موقع بیعت به مردم می‌گفت: این مولای شماست این مهدی است با او بیعت کنید عبیدالله دستور داد تا در خطبه نام او را بخوانند و در تمام سرزمین‌ها به مهدی امیرالمومنین ملقب شد (مقریزی، انعاظ الحنفاء، ص ۵۹۶۵؛ قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوة، ص ۴۳۵-۴۳۱؛ همو، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص ۹۸۱۰۰؛ تاریخ الانطاکی، ص ۵۹).

چون عبیدالله به خلافت رسید، دست ابو عبدالله و برادرش ابوالعباس را از قدرت کوتاه کرد تا آنجا که ابوالعباس منکر مهدویت او شد؛ سرانجام هر دوی آنها به واسطه نفوذ زیادشان به قتل رسیدند. این عمل باعث قیام اهل کتامه شد و آنان طفلی را به عنوان مهدی به حکومت برداشتند و گمان می کردند که به او وحی می شود. عبیدالله، پسرش قائم را به سرکوبی آنان فرستاد (قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوه، ص ۲۶۴، ۲۷۳؛ مقریزی، اتعاض الحنفاء، ص ۶۷، ۶۸؛ تاریخ الانطاکی، ص ۶۶۶۷).

پیش از آن که دولت اسماعیلی تشکیل شود، فعالیت های مبلغان اسماعیلی باعث شده بود تا آرزوی آمدن یک مهدی در همه جا گسترده شود. داعیان اسماعیلی به مردم اطمینان می دادند که مهدی موعود یکی از اخلاف اسماعیل خواهد بود که اینک در خفا به سر می برد اما به زودی با فتح و پیروزی در عالم ظاهر خواهد شد، اکنون مومنان باید در حال تقیه به سر برند و دوستی و بیعت خود را نسبت به امام موعود از حکمرانان زمان بپوشانند مبدا تعقیب و آزار آنان مذهب آنها را از میان بردارد و در هر حال هر وقت که از آنها خواسته می شود امام را به پول و سلاح یاری کنند (هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۱۶).

عبیدالله برای آن که بتواند مهدویت خود را ثابت کند لازم بود اصلاحاتی را در عقیده اسماعیلیان به وجود آورد. اسماعیلیان نخستین در اصل فقط به هفت امام اعتقاد داشتند که آخرین آنها محمد بن اسماعیل قائم منتظر و ناطق هفتم بود (اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۱؛ نویختی، فرق الشیعه، ص ۷۲، ۷۳؛ قمی، المقالات والفرق، ص ۱۵۸-۱۵۶). اما در سال ۲۸۶ هجری، عبیدالله که از موقعیت خود مطمئن بود به طور آشکار برای خود و اسلاف خود که پس از محمد بن اسماعیل نهضت را رهبری کرده بودند ادعای امامت و مهدویت کرد.

چنین به نظر می رسد که رهبران مرکزی فرقه اسماعیلیه، پیش از اصلاح عبیدالله برای خویشتن مقام حجت قائل بودند چنان که رشیدالدین فضل همدانی می نویسد: «عبیدالله گفت من پیش تر می گفتم داعی امامم چون هنگام ظهور نبود، اکنون گاه ظهور آمد می گویم مهدی منم از اولاد اسماعیل» (همدانی، جامع التواریخ، ص ۲۳).

اسماعیلیان تنها از طریق حجت و داعی در دوره ستر با امام در ارتباط بودند. به عبارت دیگر به ظاهر رهبران نهضت در آغاز کار به عنوان حجت های امام مستور، محمد بن اسماعیل انجام

وظیفه می‌کردند و مردم را به اطاعت از او دعوت می‌نمودند. عبیدالله در واقع مقام خود و اسلاف خویش را از مرتبه حجتی امام قائم منتظر به مرتبه امامت بالا برد و این کار البته به طور ضمنی، نفی مهدویت محمدبن اسماعیل بود که باعث شد قرمطیان از اسماعیلیان جدا شوند.

از نامه‌ای که عبیدالله به اسماعیلیان یمن نوشته چنین برمی‌آید که نام محمدبن اسماعیل بر همه امامان حقیقی از نسل عبدالله بن جعفر الصادق که خود نام اسماعیل و اخلافش نام محمدبن اسماعیل بر خود نهاده بودند، اطلاق می‌شده است. در نتیجه مهدویت محمدبن اسماعیل به عوض آن که به نواده خاصی از امام جعفر صادق علیه السلام راجع باشد یک معنای جمعی پیدا کرد و مراد از آن هر امامی بعد از عبدالله بن جعفر تا زمان ظهور مهدی، صاحب الزمان بوده به عبارت دیگر عبیدالله هم امامت و هم مهدویت آن شخص خاص از آل علی علیه السلام را که تا این زمان قرمطیان او را قائم منتظر تلقی می‌کردند، انکار کرد، زیرا بنا بر توضیح او همه امامان راستین بعد از عبدالله بن جعفر، گذشته از نام‌ها و القاب دیگرشان به عنوان اسم رمز نام محمدبن اسماعیل را بر خود نهاده بودند و از باب تقیه مرتبه حجتی گرفته تا مورد حمایت مردم قرار گیرند. عبیدالله در تأیید این عقیده جدید حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند در اثبات این که از اهل بیت پیامبر بیش از یک مهدی بیرون می‌آید.

به این ترتیب اگر قرار بود عقیده جدید با واقعیات منطبق باشد مستلزم تغییراتی در وظیفه و نقش مهدی بود، بخصوص از آن جهت که نظامی که انتظار می‌رفت با ظهور مهدی تحقق یابد هنوز عملاً تحقق نیافته بود در نتیجه وظیفه و مأموریت مهدی از نو تعریف گشت به نحوی که اساساً دفاع از شریعت را به قوت شمشیر شامل شود نه همچون گذشته نسخ شریعت اسلام و استقرار حکومت عدل در سراسر جهان (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۸-۱۵۲).

در برابر این ادعا، قرمطیان که معتقد به مهدویت محمدبن اسماعیل بودند به هیچ وجه مطیع نظر او نشده و ادعا امامت و مهدویت عبیدالله را رد کردند.

با این اعتقادات جدید، نیاز به جرح و تعدیل نظریات قدیم‌تر درباره طول دور ششم، دور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تعداد و وظیفه امامان در طی این دور و هویت و سجایای قائم، ضروری بود. بر این اساس، نقش محمدبن اسماعیل مورد تجدید نظر قرار گرفت به این نحو که در این دور،

برخلاف پنج دور پیشین بیش از هفت امام مجاز شمرده شد. گذشته از این امامان فاطمی که در دومین سلاله از ائمه هفتگانه یکی جانشین دیگری می شدند، به عنوان خلفای قائم محمدبن اسماعیل به حساب می آمدند که عهده دار برخی از نقش ها و وظایف او بودند. چون حکومت فاطمیان ادامه یافت و انتظارات مربوط به قائم برآورده نشد، سلاله های بیشتری از ائمه هفتگانه در دور اسلام که اینک پیوسته بر طول آن افزوده می شد مورد پذیرش قرار گرفت. این امر ظهور قائم منتظر را که می بایست دور آخر تاریخ را آغاز کند باز هم به آینده دورتری موکول می کرد. اسماعیلیان فاطمی تا زمان المستنصر بالله تعبیری روحانی از ظهور قائم داشتند ضمن این که او را شخصی غیر از محمدبن اسماعیل اما از ذریه او می دانستند، زیرا آنها در انتظار ظهور جسمانی محمدبن اسماعیل نبودند (همو، ص ۲۶۹).

اصلاحات عبیدالله به قدری موفق بود که بسیاری از پیروانش، معتقد به عصمت او و تمامی ائمه اسماعیلی از گناه شدند (ابراهیم حسن، عبیدالله المهدی، ص ۲۸۴).

از بین تاریخ نویسان اسماعیلی، قاضی نعمان و داعی ادریس توجه خاصی به ظهور مهدی و نشانه های آن و پیروان مهدی و توصیفاتی که از مهدی شده است، داشته و به طور مفصل در این مورد بحث کرده اند، البته منظور آنها از مهدی، عبیدالله اولین خلیفه فاطمی است.

قاضی نعمان در بحث قیام مهدی احادیثی را از قول پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می کند که اگر از قیامت تنها یک روز باقی مانده باشد آن روز آن قدر طولانی می شود تا این که مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و توسط او زمین پر از عدل شود هم چنان که پر ظلم و جور شده است (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۵۶-۳۵۵).

در حدیثی دیگر از قول پیامبر فضیلت انتظار را متذکر شده و می نویسد کسی که خودش را برای داعی ما وقف کند و منتظر ظهور او باشد همچون کسی است که در راه خدا به شهادت برسد (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۵۷). قاضی نعمان در چند حدیث فضایل مهدی را نقل کرده سپس مهدی و کسانی که با او قیام می کنند، می پردازد (همو، شرح الاخبار، ص ۳۶۱-۳۵۹).

روایت جالب توجهی از قول پیامبر ﷺ نقل شده به این مضمون: «به طور قطع و یقین قائم از فرزندان فاطمه از مغرب بین پنج تا هفت قیام می کند و قدرت بدعت گزاران را می شکند و

گمراهان به قتل می‌رساند.» این حدیث را چنین تفسیر کنند که: عبیدالله با تمام یارانش به مغرب رفته و ابوعبدالله شیعی، صاحب دعوت مغرب در سال ۲۹۶ هجری به او رسیدند و در افریقیه در سال ۲۷۹ هجری خلافت و مهدویت عبیدالله اعلام شود. چون سال ۲۹۶ و ۲۹۷ بین پنج تا هفت است، بنابراین حدیث فوق را با مهدویت عبیدالله منطبق ساخته‌اند (همو، شرح الاخبار، ص ۳۶۴-۳۶۳، داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۲).

احادیث مشابه دیگری به محل رشد مهدی که در مشرق بوده و هجرت او به مغرب و قیامش در آنجا پرداخته است (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۶۴-۳۶۳، داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۵-۱۶). همچنین احادیث فراوانی در مورد چگونگی ظهور مهدی وجود دارد (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۷۱؛ رساله ذبییه، تصحیح عارف تامر، ص ۸۰، داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۱؛ سجستانی، کشف المحجوب، ص ۸۱؛ سجستانی، الینابیع، ص ۱۵۹).

ویژگی‌های ظاهری مهدی و این که چهره او چون ستاره‌ای درخشان است، رنگ او رنگ عربی و جسمش اسرائیلی است! و سایر مشخصات وی مورد توجه نویسندگان اسماعیلی قرار داشته است (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۷۸-۳۸۰؛ داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۴-۱۳). علاوه بر این، بحث مفصلی در باب این که مهدی از نسل فاطمه علیها السلام است و سرانجام قیام خواهد کرد و عدل و داد وعده داده شده الهی را پیاده خواهد ساخت، ارایه شده است (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۹۴-۴۰۰، داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۵).

یکی از پیش‌بینی‌هایی که در مورد ظهور مهدی وجود دارد، روایتی است که از قول علی علیه السلام نقل شده است. ایشان خطبه‌ای برای مردم خواندند و مشخصات مهدی را بیان کرده و اشاره می‌کنند که مهدی در مصر منبر گذاشته و دمشق را می‌گیرد و به غزای روم می‌رود (هفت باب، چاپ شده در کتاب فرقه اسماعیلیه هاجسن، ص ۳۸۵).

از احادیثی که مورد توجه ویژه اسماعیلیان در مورد مهدی قرار گرفته و در منابع بسیاری نقل شده، این حدیث است: «إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا عَلَى رَأْسِ ثَلَاثَمِائَةٍ» اسماعیلیان عنوان خورشید را در این حدیث به ظهور مهدی در سال ۲۹۷ هجری تعبیر می‌کنند (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۵۴ و ۴۱۸؛ داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۶؛ فدائی خراسانی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۵۷؛ همدانی،

جامع التواریخ، ص ۲۷) و هر جا واژه خورشید مغرب را به کار می‌برند، منظور عبیدالله است چنان که در احادیثی از پیامبر ﷺ روایت کنند که: در روز قیامت چشمه آفتاب نخست از مغرب برخواهد آمد و میان آسمان رسد و از آنجا باز گردد و در مغرب فرو شود و از مشرق برآید. این حدیث را این گونه تفسیر ساخته‌اند که مولانا (مهدی) از مغرب ظهور کرد و همه جا را گرفت تا حلوان بغداد را که میان عالم است به تصرف خویش درآورد و بعد از آن به موجب اقتضای وقت باز در مغرب مستور شد (هفت باب، ص ۳۸۵). تقویت امت محمد و باری دین خدا به دست منصور پس از مهدی مورد توجه اسماعیلیان قرار گرفت (قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوه، ص ۳۳).

قاضی نعمان در قصیده‌ای که دارای هشت بیت است به خلافت و مهدویت عبیدالله اشاره می‌کند (همو، الارجوزه المختاره، ص ۱۱۹).

در سایر منابع اسماعیلی نیز توصیفات از ظهور مهدی آمده است. ابویعقوب سجستانی در توصیفات مهدی می‌نویسد: «مهدی آنست که مردم را هدایت کند و همه پیغمبران پیش از او مردم را هدایت می‌کردند ولی سخن‌های ایشان پوشیده بود زیرا در آن عصر این گونه واجب بود پس چون کار به نهایت خود رسید دور کشف آشکار شد برهان‌های روشن و دلیل‌های آن آراسته شد پس آن کس که مردم را راه نماید، نامش مشتق از «هدی» است و کسی از هدایت او بیرون نباشد و علوم ملکوت را بر مردم بگشاید تا مردم با حقایق و تأیید یکی گردند و آسایش و راحتی فراهم آید و همه معاندان به اختیار و رغبت به طاعت درآیند» (سجستانی، کشف المحجوب، ص ۸۱).

همچنین سجستانی توصیفات از گسترش عدل و داد توسط مهدی بر جهان دارد (سجستانی، کشف المحجوب، ص ۸۲) و پس از این دعوت، مردم دو گروه می‌شوند، گروهی به او ایمان می‌آورند و منتظر ظهورش می‌شوند و از نور او بهره می‌گیرند گروهی او را نمی‌پذیرند و از نور او می‌سوزند (همو، الینایع، ص ۱۵۹). با این اعتقاد است که امام و قائم یکی شمرده می‌شود جز این که قائم را به کسی اطلاق می‌کنند که در شریعت تصرف زیادت کند (خواجه نصیرالدین طوسی، تصورات با روضةالتسلیم، ص ۱۱۴).

بدون شک نویسندگان اسماعیلی از آثار شیعیان امامیه بهره بسیاری برده‌اند چنان که بسیاری از روایت‌هایی را که در مورد مهدویت عبیدالله نقل می‌کند در منابع امامی نیز مورد

حضرت مهدی (عج) آمده و از جمله آنها این روایت است که از قول امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده‌اند: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيُعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۷۲، داعی ادریس، عیون الاخبار، ص ۱۲ مقایسه شود با شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۶، مجلسی، بحار الانوار، ص ۳۶۶، قمی، المقالات و الفرق، ۸۴-۸۵).

نقل تعداد زیادی حدیث در باب مهدویت که بیشتر آنها تلویحاً مهدویت عبیدالله اشاره دارد، حاکی از تلاش بسیار نظریه پردازان اسماعیلی برای اثبات و تحکیم مهدویت عبیدالله است. اثبات مهدویت عبیدالله، گذر از مرحله‌ای بسیار مشقت بار بود که به این شکل انجام شد و در بین توده پیروان تبلیغ گردید. عبیدالله همچنین فرزند خود محمد را نیز مهدی دانست و او را ملقب به القائم ساخت، این نکته وقتی مشخص تر می شود که نام او را محمد، هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت و این همان نامی است که در منابع به مهدی موعود نسبت داده می شود و بنا به گفته اسماعیلیان، القائم همچون جدش علی علیه السلام از پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله بهره برده است (ابراهیم حسن، عبیدالله المهدی، ص ۳۲۷ به نقل از زهر المعانی داعی ادریس، ص ۶۵۶۷).

به هر حال خلفای فاطمی پس از عبیدالله به تبلیغ امامت و مهدویت خود می پرداختند و در حقیقت وظیفه مهدی را که اصلاح جهان باشد و به تمام افراد سلسله فاطمی به توالی نسبت دادند (هفت باب، ص ۳۸۸ به نقل از طلوع فاطمیان، تألیف ابوانف)، و در واقع وجود امام را قائم زمان خود و مایه فیض الهی در آن عصر دانستند. این اعتقادات تا زمان المعز، خلیفه چهارم فاطمی یا برجا ماند اما از این زمان، اصلاح‌هایی در آن به وجود آمد.

اصلاحات المعز لدین الله و بازگشت محدود به مهدویت محمد بن اسماعیل

المعز، خلیفه چهارم فاطمی که از نظریه پردازان مهم اسماعیلی شمرده می شود، اقدام به اصلاح اعتقادی و تجدید نظر در برخی عقاید اسماعیلیان مخالف، در ارتباط با مهدویت کرد. اصلاح دینی المعز، متضمن بازگشت جزئی به عقیده امامت بود بدان صورت که بیشتر اسماعیلیان نخستین قبول داشتند.

بر این اساس او امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل را به جای عبدالله بن

جعفر که عیدالله در نامه‌ای که نوشته بود او را جد فاطمیان شمرده بود، پذیرفت و نسب خود را به آنان رسانید. بر طبق این اعتقاد قائم دارای سه حد شد: حد جسمانی، حد عالم روحانی و بالاخره حد داوری روز قیامت. سپس دو حد جسمانی برای قائم منظور گردید حد ناطق، حد خلفاء الراشدون. قائم نخست در پایان دور ششم تاریخ به عنوان امام هفتم دور اسلام ظاهر شد و به این ترتیب اولین حد جسمانی خود را در شخص محمدبن اسماعیل به عنوان ناطق هفتم دور اسلام به دست آورد اما چون در دور ستر کامل ظهور کرده بود؛ شریعت او نیز مخفی و مستور بود. بنابراین قائم خلفایی برای خود تعیین و در آنها حد جسمانی ثانوی خود را تحصیل کرد و از طریق همین خلفاست که قائم معنی باطنی احکام را بر مردم آشکار می‌کند زیرا محمدبن اسماعیل رجعتی نخواهد داشت. خلفا در ابتدا مخفی و مستور بودند اما آنها با عیدالله آشکار شدند. اینان تا پایان عالم جسمانی حکومت خواهند کرد و آخرین آنها حجت قائم خواهد بود. پس از آن قائم به حد جدیدی خواهد رسید و در دور روحانی ستارگان آشکار خواهد شد و پیش از آن که فراتر رود و با نفس کل یکی شود، بر مردمان داوری خواهد کرد (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۰۷-۲۰۶). المعز بخشی از علم غیب را به قائم نسبت داده تا با آن قائم خبر از امام جلوتر بدهد (خمس رسائل اسماعیلیه، رساله ذهبیه، ص ۸۲) و چون اعتقاد داشتند حکمت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود پس امام در هر عصری دارای حکمتی است که از امام نخستین به او رسیده است (قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۲۶۵).

یکی از ادعایان اسماعیلی در قرن ششم به این اعتقاد المعز اشاره کرده و می‌نویسد: قائم هفتمین امام است و هفتمین پیامبر بعد از آدم و هفتمین وصی بعد از شیت است و با او عالم طبیعت به پایان می‌رسد و ظاهر شریعت تعطیل می‌شود، سپس مولانا المعز به رمز در مورد مهدی دعا کرده و او را تجدیدکننده نسخ شریعت شمرده است (طاهر بن ابراهیم حارثی، الانوار اللطیفه فی حقیقه، ص ۱۳۱-۱۳۰).

در کتاب کنزالولد از قول المعز ادعیه‌ای نقل شده که المعز در مورد محمدبن اسماعیل که پایان دهنده شریعت و کامل‌کننده حقوق آن بوده دعا کرده و او را قائم الوسطی خوانده است و قائم القیامه کبری صاحب کشف خواهد بود (ابراهیم بن حسن، کنزالولد، ص ۲۵۴).

قاضی نعمان در کتاب شرح الاخبار که در زمان المعز تألیف کرد، روایتی از قول حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که: ما اهل بیت (خلفای فاطمی خود را از اهل بیت می دانستند) بایی از ابواب بهشت هستیم یعنی امام زمان در هر عصری در بهشت است و این که گفته می شود جهان توسط مهدی پر از عدل می شود به این گونه تعبیر می شود که نخستین کسی که آن عدل را پیاده کرد، مهدی بود و خداوند بعد از او توسط ائمه ای از فرزندان آن عدل را کامل می کند و این وعده را به مهدی نسبت می دهند زیرا او برای اولین بار این کار را آغاز کرد.

در روایت دیگری از المعز آمده که مهدی باز کننده قفل فضل و رحمت و برکت است و از ذریه او هستند که وعده الهی را کامل می کنند (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ص ۳۹۰).

این دو روایت در حقیقت به نوعی اعتراف به مهدویت محمدبن اسماعیل و ادامه دهنده کار محمدبن اسماعیل در ذریه او و خلفای فاطمی است که باید عدل الهی را کامل کنند.

در این تفسیر جدید قائم، شریعت جدیدی اعلام نمی کند بلکه معنای باطنی شرایع قبلی را آشکار می کند و خلفای فاطمی را نماینده قول و عمل قائم می شمارد و به جز امام وقت که تأویل کننده معنای باطنی احکام شریعت اند، قائم و صاحب الزمانی معرفی نمی شود. به عبارت دیگر او منکر رجعت جسمانی محمدبن اسماعیل به عنوان قائم است، زیرا فاطمیان به عنوان خلفای او وظایفش را عهده دار شده اند (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۰۸).

این اصلاح اعتقادی باعث شد تا بسیاری از اسماعیلیان مخالف با او بیعت کنند. ابویعقوب سجستانی از مهم ترین شخصیت هایی است که به المعز گروید و در آثارش از امامت او دفاع کرد. اسماعیلیان خراسان و مکران و سند نیز حامی المعز شدند. به ویژه المعز با این اصلاحات قصد نزدیک کردن قرمطیان بحرین را به خود داشت. او در نامه ای به قرمطیان، آنها را از قتل و غارت های انجام شده توبیخ کرد، حسن اعصم رهبر آنان پاسخی به المعز داد (دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۱۰۱-۱۰۰).

اصطلاحات المعز در زمان جانشینان وی نیز ادامه یافت و در حقیقت هر خلیفه ای خود را امامی می دانست که در دور محمد صلی الله علیه و آله به امامت رسیده و تکمیل کننده عدل قائم است و این دور تا قیامت ادامه خواهد داشت.

رجعت الحاکم بامرالله در اعتقاد دروزیان

از جمله خلفای جنجال برانگیز اسماعیلی الحاکم بامرالله (د. ۴۱۱ هـ) است که پس از العزیز فرزند المعز به خلافت رسید. در زمان الحاکم فرقه‌ی دروزیه به وجود آمد که اعتقاد به الوهیت الحاکم داشت. رکن اصلی دین دروزیان که از اعتقاد فاطمیان نشأت می‌گیرد، اعتقاد به مهدی و امام منصوب از جانب خداوند است. عقیده رجعت به مفهوم امام حامل نور الهی اضافه شده است و هنگامی که زمان آن برسد امام یا قائم یا مهدی منتظر رجعت خواهد کرد تا زمین را پر از عدل و داد کند و نماینده خدا در زمین باشد. چون حکومت فاطمیان نتوانسته بود عدالت را به طور کامل در جامعه پیاده کند پس احساس نارضایتی عمومی به وجود آمده بود که این احساس موجب شد تا مردم، الحاکم را همان امامی بدانند که وعده آن در قرآن آمده و او را برپاکننده عدالت در جهان بدانند.

داعیان الحاکم زمینه دور کشف را فراهم کرده بودند و در سال ۴۰۳ هجری از ظهور قریب‌الوقوع قائم خبر دادند. این اعتقاد در سال ۴۰۸ هجری تغییر کرده و الحاکم، جلوه خداوند معرفی شد و امامت که ذاتی الحاکم بود در حمزه بن علی تجلی یافت، (نجد، م. ابوعزالدین، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ص ۱۶۲-۱۵۷). و برای اولین بار الوهیت الحاکم اعلام شد. این امر باعث شورش‌هایی گردید و بسیاری از دروزیان به شام گریخته و در آنجا باقی ماندند و به صورت پنهانی به تبلیغ این اعتقاد پرداخته جامعه خاصی برای خود به وجود آوردند. نامه‌ها و مطالبی که از حمزه بن علی باقی مانده اشاره به اعتقاد به الوهیت الحاکم دارد و این اعتقاد با برخی اقدامات الحاکم، جنبه معنوی خاصی پیدا می‌کرد (الخطیب، عقیده الدرّوز عرض و نقض، ص ۶۲۶ و ۱۲۲-۱۲۳؛ یحیی بن سعید، تاریخ الانطاکی، ص ۳۳۵-۳۳۴؛ الزعبی، الدرّوز ظاهرهم و باطنهم، ص ۳۸).

حمید الدین کرمانی در اثبات امامت الحاکم دلایلی را مطرح می‌کند (کرمانی، المصاییح فی اثبات الامامه، ص ۱۴۵-۱۴۴) و متوجه این امر می‌شود که اعتقاد به الوهیت الحاکم ریشه در آرزوی قائم و قیام قیامت دارد و این نظریه را که با ظهور الحاکم قیامت رخ خواهد داد، به شدت رد می‌کند. با پنهان شدن الحاکم در سال ۴۱۱ هجری و مرگ حمزه بن علی اندیشه انتظار و ظهور و بازگشت الحاکم در میان دروزیان نفوذ بیشتری پیدا کرد. ابن طولون که از دانشمندان قرن نهم هجری

است می نویسد: «بسیاری از مردم شام تا امروزه به غیبت الحاکم اعتقاد دارند و می گویند او بدون شک باز خواهد گشت و زمین را آماده می کند» (ابن طولون، اللغات البرقیه فی نکت التاریخیه، دار ابن حزم، ص ۹۲). امروزه این اعتقاد هم چنان در بین دروزیان باقی مانده است.

عقیده‌ی مهدویت اسماعیلیان در عصر المستنصر بالله

اسماعیلیان تا دوره المستنصر بالله (د. ه) که نواده الحاکم بود، سلاله‌های هفت امامی بیشتری را پس از محمد بن اسماعیل پذیرفتند. ناصر خسرو که از داعیان دوره المستنصر بالله است نظرات خاصی را در این خصوص مطرح کرد وی که از قبادیان به مصر رفت و به کیش اسماعیلی گروید، در کتاب وجه دین این اعتقاد را مطرح کرده که هفتمین امام قائم یا قائم القیامه خواهد بود که مرتبت قیامت دارد و قائم در حقیقت تکمیل کننده امامان خواهد بود و به جای آن که به نسخ شریعت بپردازد و شریعت جدیدی را جایگزین آن نماید به هدایت الهی بر بشریت داوری خواهد کرد. او دور کنونی را به دو بخش دور امامان و دور خلقتان تقسیم کرده و ظهور قائم را که به عنوان هفتمین امام و صاحب دور آخر شناخته می شد، امری متعلق به آینده می داند اما پیش بینی خاصی درباره ظهور قائم اظهار نمی کند (ناصر خسرو، وجه دین، ص ۱۷۶-۱۷۷ و ۲۴۴-۲۴۵). نظرات ناصر خسرو تا حدودی بیانگر دیدگاه مردم و خلافت فاطمی در نیمه دوم قرن پنجم هجری نسبت به مهدویت است.

هم زمان با ناصر خسرو، داعی دیگری به نام محمد بن علی صوری، نظریه‌ای را مطرح کرد مبنی بر این که بین مهدی و قائم تفاوت وجود دارد. او مهدی را در شخص محمد بن اسماعیل دانست که ظهور کرده و پس از این ظهور به صورت روحانی درآمد. اما قائم که از نسل المستنصر بالله خواهد بود هنوز باید در انتظار ظهورش بود. در این میان امامان و ابواب آنها در این دور فترت هم چنان وجودشان ادامه خواهد یافت و مردم را به اطاعت از این دو شخصیت معادی فرا خواهند خواند. این اعتقادات تعدیل و تطبیق عقاید قدیم را با واقعیاتی که اسماعیلیان فاطمی پس از پایان دور دومین سلاله ائمه هفتگانه با آن رو به رو شدند، بیان می کند. بنابر آنچه در کتاب المجالس المستنصریه که تقریرات ملیجی یکی از دعوات المستنصر

بالله است، نقل شده: سلاله‌های هفت‌گانه یکی پس از دیگری ادامه خواهد یافت تا فرا رسیدن قائم‌القیامه که او حجت و هفتمین «ناطق» است. المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی و هشتمین امام است یعنی این که او می‌تواند به انجام رساننده و تحقق بخشنده وظایف قائم باشد، اگر زمان ظهور وی فرا رسیده باشد (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۵۳).

با این دیدگاه خلفای فاطمی در حقیقت خلفای قائم معرفی شدند که باید تا روز قیامت از ذریه حضرت رسول ﷺ باشد. این اعتقاد باعث شد تا به قائم ارزش و اهمیت خاصی بدهند و کمال نفس و رستگاری انسان را توسط قائم بدانند و با ظهور قائم که آغاز کننده مرحله واپسین تاریخ است جدایی قطعی بین رستگاران و دوزخیان را در زمان ظهور او بدانند.

پس از مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷ هجری، اسماعیلیان به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند. مستعلویان در مصر تا سال ۵۶۷ هجری، زمانی که صلاح‌الدین ایوبی پس از مرگ العاضد خطبه را به نام خلیفه عباسی گرداند، ادامه حیات دادند. ضعف سیاسی فاطمیان و درگیری با طیبیان و جدایی نزاریان از طیبیان یمن باعث شد تا جایگاه اعتقادی خلفای مستعلوی در نزد عموم اسماعیلیان به شدت تضعیف شود و به تدریج اعتقاد به قائم منتظر ارزش خود را از دست بدهد.

اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح معتقد به امامت نزار شده و تبلیغات گسترده‌ای را در این جهت به راه انداختند. سه امام نخستین نزاری به نام‌های هادی، مهدی و قاهر در دوره ستر به سر می‌بردند. از اعتقادات اسماعیلیان در این عصر اطلاع چندانی در دست نیست اما این مسئله روشن است که به تدریج جایگاه قائم منتظر و مهدی موعود به قائم‌القیامه داده شد. با امامت حسن دوم، ائمه نزاری به دور کشف و ظهور وارد شدند. وی در سال ۵۵۹ هجری اعلام قیامت کرد و اسماعیلیان را وارد دور قیامت ساخت و شریعت را از دوش آنان برداشت و خود را به عنوان قائم‌القیامه معرفی کرد. قیامت در نظر آنان معنوی و روحانی بود و به ظهور حقیقی امام نزاری تعبیر شد و مؤمنان می‌توانستند حقیقت یا واقعیت معنوی و باطنی احکام را دریابند و به این صورت بهشت در این جهان برایشان محقق شده بود (جویی، جهانگشای، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۱۶۵-۱۶۴؛ کاشانی، زبدة‌التواریخ، ص ۲۰۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص

۵۲۲، ۵۲۳؛ ابواسحاق کوهستانی، هفت باب، ص ۴۱-۴۲؛ هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ص ۳۰۴ به بعد). پس از امامت حسن دوم امام به عنوان قائم شمرده می‌شد و برخی وظایف قائم را عهده‌دار بود. حمله به الموت و تسخیر الموت، باعث سقوط حکومت اسماعیلیان گردیده و آنان را برای مدت دو قرن از دسترسی به امام دور داشت. خواجه نصیر که در زمان حمله به هلاکو به الموت در آن جا به سر می‌برد، در خصوص امامت و جایگاه آن بحث مفصلی دارد و علت همه هستی را امام می‌داند و صفات الهی به امام نسبت می‌دهد. دیدگاه‌های او بیان‌کننده نگرش اسماعیلیان در این مقطع زمانی به امامت و به تبع آن قائم و صاحب‌الزمان است (خواجه نصیرالدین طوسی، تصورات، ص ۳۸ به بعد).

پس از سقوط الموت بین محمد شاه و قاسم شاه نوادگان رکن‌الدین خورشاه اختلاف به وجود آمد و باعث به وجود آمدن دو شاخه محمد شاهی و قاسم شاهی شد. امامان محمد شاهی در ابتدای قرن دهم هجری به هند مهاجرت کرده و تا قرن سیزدهم هجری سلسله امامت آنان تداوم یافت و پس از آن منقطع گردید از فعالیت‌ها و تبلیغات و اعتقادات امامان محمد شاهی در ارتباط با مهدویت و قائم منتظر با مهدویت و قائم منتظر اطلاع دقیقی در دست نیست اما به نظر می‌رسد که اینان پیرو عقاید امامان آخری الموت بودند.

امامان قاسم شاهی به تدریج مورد قبول بیشتر جامعه اسماعیلی قرار گرفتند و تا امروز نیز اسماعیلیان به امامت کریم آغاخان چهارم معتقدند و او را از سلاله قاسم شاه می‌شمارند.

اسماعیلیان معاصر به امام وقت نسبت روحانی می‌دهند و او را جلوه‌گاه صفات علمی برمی‌شمارند. نیز همانند پیشینیان معتقدند که امام باید زنده باشد و اگر زنده نباشد امام نیست و اگر ظاهر نباشد، در حق پیروان خود ظلم کرده است. فرمان‌های امام تا زمان حیات وی ارزشمند است و باید از سوی اسماعیلیان اجرا شود (در پایگاه اینترنتی اسماعیلیان بحث مفصلی در مورد امام آمده است. لطفاً مراجعه شود به: sun.ismaili.net). اسماعیلیان در دعاها و مراسم مذهبی‌شان که از زمان آغاخان سوم ملزم به اجرای آن شدند به صاحب‌الزمان و امام عصر توجه خاصی دارند. در دعاهای صبح پس از ذکر تسبیح اول و دوم و ذکر نام حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و اسماء جلاله و قرائت سوره حمد بر صاحب‌الزمان و عصر صلوات می‌فرستند. در دعاهای بعد هم از امام حاضر

در رفع مصائب استمداد طلبیده و می‌گویند: توسلوا عند المصائب بمولاکم الحاضر شاه کریم الحسینی. در دعای دیگری با استعانت از امام عصر طلب مغفرت می‌نمایند و طلب شفاعت از تمام ائمه را از خداوند خواستارند (مایل هروی، نامه الموت، ص ۸۷-۸۳).

طبق اظهار نظر مسئولان انجمن مذهبی اسماعیلیان مشهد، در اعتقاد اسماعیلیان امروزه انتظار به ظهور مهدی موعود معنایی ندارد و اعتقاداتی که در گذشته به ظهور و علائم مهدی شده بنابر شرایط آن عصر بوده و امروزه این امام حاضر است که همه دستورات مذهبی را می‌دهد. مهدویت در نظر اینان هیچ جایگاهی ندارد تمام دستورات امام را از جانب خداوند می‌دانند و وظایف مهدی را بر عهده امام عصر گذاشته و تحقق وعده‌های الهی را منوط به اطاعت محض از دستورات امام می‌دانند.

تنها فرقه‌ای که به انتظار، اعتقاد دارند، درویشانند که منتظر بازگشت و ظهور الحاکم هستند گروه‌هایی از این فرقه در شام باقی مانده‌اند. همچنین بقایای اندکی از فرقه مراد میرزایی که بنا به سفارش مراد میرزا به امامت صمد شاه معتقد شده بودند، پس از مرگ مراد میرزا منکر مرگ او شده و در انتظار رجعت و بازگشت وی هستند. سایر فرقه‌های اسماعیلی به رجعت و مهدویت فرد خاصی اعتقاد ندارند و همه توجه خود را به امام حاضر خود معطوف ساخته‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیم حسن، حسن و طه احمد شرف: عیدالله المهدی امام الشیعة اسماعیلیة و مؤسس الدولة الفاطمیة فی بلاد مغرب، مصر، مکتبة النهضة المصریة.
- ۲- ابن بابویه قمی: کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۳- ابن تغری بردی: النجوم الزاهرة فی ملوک و مصر و القاهرة، تصحیح جمال الدین الشیبار، مؤسسه المصریة العامه التالیف و الترجمة.
- ۴- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، تبلیس ابلیس، دارالکتب العلمیه بیروت.
- ۵- _____: المتنظم فی تواریخ الملوک و الامم، تصحیح سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ۶- ابن حزم، علی بن احمد: الفصل فی الملل و الاواء و التحلل، بیروت دار المرفه.

- ۷- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: تاریخ ابن خلدون، بیروت مؤسسه الاعلی للمطبوعات. ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م.
- ۸- ابن هشیم، جعفر بن احمد بن محمد: المناظرات، تصحیح Paulu Walker و Welferd Madlung، لندن، مؤسسه مطالعات اسماعیلی ۲۰۰۰.
- ۹- ادریس عمادالدین: عیون الاخبار و فنون الآثار، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس ۱۹۸۶ م.
- ۱۰- اربعة كتب اسماعيلية، تصحیح اشتروتمان، مجمع علمی گوتنگین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات ۲۰۰۲ م.
- ۱۱- اشعری قمی، سعد بن عبدالله: المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱ هـ.
- ۱۲- اشعری، ابوالحسن علی: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- بزون، حسن: القرامطه بین الدین و الثورة، لبنان، مؤسسه الانتشارات العربی ۱۹۹۷.
- ۱۴- بغدادی، عبدالقاهر: الفرق بین الفرق، تصحیح محمد بن الحسن الکوثری، قونیه، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه ۱۳۶۷ هـ ق / ۱۹۴۸ م.
- ۱۵- تامر، عارف: تاریخ الاسماعیلیه، لندن، ریاض الرئيس للکتب و النشر ۱۹۹۱.
- ۱۶- _____: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، جامی ۱۳۷۷.
- ۱۷- ثابت بن سنان: اخبار القرامطه فی الاحساء، الشام، العراق، الیمن، تصحیح سهیل زکار، ریاض، عربستان، دارالکوثر.
- ۱۸- جونی: تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه عبدالوهاب قزوینی، لیدن، هئند ۱۳۵۵ ق.
- ۱۹- حامدی، ابراهیم بن حسین: کنزالولد، تصحیح مصطفی غالب، نيسبادن، دارالنشر خوانزشتاینر ۱۹۷۱.
- ۲۰- خطیب، محمد احمد: عقیده الدروز عرض و نقض، اردن، مکتبه الاقصی ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
- ۲۱- خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین: تاریخ الاسماعیلیه یا هدايت المؤمنین الطالبین، تصحیح الکساندر سیمونوف، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۲- خمس رسائل اسماعیلیه، گردآوری و تصحیح عارف تامر، سوریه، سلمیه ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ ق.
- ۲۳- دخویه: قرامطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، انتشارات سروش ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۲۴- دفتری، فرهاد: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، تهران، نشر فرزاد ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۵- ذهبی، شمس الدین: تاریخ الاسلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۶- الزعبی، محمدعلی: الدروز ظاهرهم و باطنهم، مکتبه العرفان.
- ۲۷- سجستانی، ابویعقوب: کشف المحجوب، تصحیح هنری کرین، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۲۸- _____: الینابیع، تصحیح مصطفی غالب، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۶۵ م.

- ۲۹- سید مرتضی بن داعی حسنی رازی: تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام. تصحیح عباس اقبال. تهران. مطبعة مجلس ۱۳۱۳ هـ.
- ۳۰- شهرستانی: الملل والنحل. ترجمه افضل الدین ترکیه، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.
- ۳۱- طاهر بن ابراهیم: الانوار اللطیفه فی حقیقه، تصحیح محمد حسن الاعظمی، قاهره، الهیئه المصریه للعاده ۱۹۱۰ م.
- ۳۲- طوسی، خواجه نصیرالدین، تصورات یا روضه التسلیم، تصحیح ولادیمیرایوانف، نشر جامی، ۱۳۶۳.
- ۳۳- علی بن محمد الولید: تاج العقائد و معدن الفوائد، تصحیح عارف تامر، مؤسسه عزالدین للطباعة و النشر ۱۹۸۲ م.
- ۳۴- غالب، مصطفی: تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، بیروت دارالاندلس.
- ۳۵- غزالی، ابوحامد: فضائح الباطنیه، تصحیح محمدعلی القطب، بیروت، المكتبة العصریه ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.
- ۳۶- قاضی نعمان: رساله افتتاح الدعوه، تصحیح و داد القاضي، بیروت، دارالثقافه.
- ۳۷- _____: دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، تصحیح اصف بن علی اصغر فیضی، بیروت، مؤسسه آل بیت، دارامعارف ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م.
- ۳۸- _____: شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تصحیح سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه عملیه قم.
- ۳۹- _____: المجالس و المسایرات، تصحیح حبیب الفقهی، ابراهیم شبرج، محمد یغلاوی، بیروت، دارالمنتظر.
- ۴۰- قرطبی، عریب بن سعد، صلة تاریخ الطبری، لیدن، هلند، ۱۸۹۷ م.
- ۴۱- کرمانی، حمیدالدین: المصباح فی اثبات الامامه، تصحیح غالب، بیروت، منشورات حمد ۱۹۶۹ م.
- ۴۲- کلام پیر، به سعی ایوانف، ۱۹۳۴ م.
- ۴۳- لوئیس، برناد، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.
- ۴۴- مادولوگ، ویلفرد: فرتقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ هـ.
- ۴۵- مایل هروی، نجیب و عشق کابلی، اکبر: نامه الموت، بنگاه کتاب.
- ۴۶- مسعودی، علی بن حسین: التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۴۷- مسکویه، ابوعلی: تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، انتشارات توس.
- ۴۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲ هـ.
- ۴۹- مقریزی، احمد بن علی: اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تصحیح جمال الدین

- الشیال، قاهره، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م.
- ۵۰- ناصر خسرو قبادیانی: وجه دین، تصحیح غلامرضا اعوانی، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق.
- ۵۱- نجلا، م، ابوعلالدین: تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۵۲- نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی: فرق الشیعه، تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ ه. ق.
- ۵۳- هاجسن، مارشال: فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۹ ه.
- ۵۴- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی زنجانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- ۵۵- یحیی بن سعید الانطاکی: تاریخ الانطاکی المعروف به بصله تاریخ اوتیخا، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، لبنان، طرابلس، ۱۹۹۰ م.



مرکز تحقیقات کاپتور علوم اسلامی